

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسأله اول: فروعی از «ایجاب و قبول»

بعد از تعریف بیع، اولین مسئله در تحریر این است؛ «عقد البیع یحتاج إلى إيجاب و قبول و قد يستغني بالإيجاب عن القبول، كما إذا وكل المشتري أو البائع صاحبه في البيع و الشراء أو وكلا ثالثاً فيقول: "بعت هذا بهذا" فإن الأقوى عدم الاحتياج حينئذ إلى القبول». در این مسئله، فروعی را در مورد ایجاب و قبول و این که آیا می‌توانیم عقدی بدون قبول داشته باشیم و چه شرایطی در ایجاب و قبول معتبر هست، عنوان فرموده‌اند.

اولین فرع؛ این است که عقد بیع، به «ایجاب و قبول» نیاز دارد. با بررسی کلمات قدما در می‌یابیم که از آنجا که ایشان معاطات را قبول نداشتند و با معاطات، بیع یا سایر عقود را محقق نمی‌دانستند، لذا می‌گفتند که هر عقدی محتاج به «صیغه» و «ایجاب و قبول» است و در ادامه می‌گفتند پس معاطات کفایت نمی‌کند.

چنانکه این کلام از کتاب «مختلف الشیعة» مرحوم علامه (قده) و کتاب «قواعد» و نیز «تحریر» ایشان و سایر کتب فقهی کاملاً مشهود است. لذا معلوم می‌شود این که امام (رض) فرمودند؛ «عقد البیع یحتاج الى إيجاب و قبول»، توجهی به این معنا ندارد، چرا که هم خود ایشان و هم فقهاء معاصر و متأخرین - تقریباً همه - قبول دارند که بیع، با معاطات هم واقع می‌شود. پس در بین قدما از آنجا که قائل بودند بیع با معاطات واقع نمی‌شود لذا می‌گفتند «یحتاج الى إيجاب و قبول»، اما کسانی مثل امام (ره) که قایل هستند بیع با معاطات واقع می‌شود، این مطلب را به چه ملاکی می‌آورند و چه لزومی دارد که بگویند «یحتاج الى إيجاب و قبول»؟

در اینجا باید گفت؛ اگر متعاملین بخواهند بیع را بدون فعلی انجام دهند، مثلاً آن را از طریق لفظ انجام دهند، اینجا حتماً نیاز به «ایجاب و قبول» لفظی دارد. پس این احتیاج به «ایجاب و قبول»، روی این مبناست و ارتباطی با مسئله معاطات ندارد. بعبارۀ آخری؛ در صورتی که بخواهیم بیع را با لفظ منعقد کنیم - اعم از اینکه با معاطات هم واقع می‌شود یا با معاطات واقع نمی‌شود -، محتاج به «ایجاب و قبول» است.

علت احتیاج بیع به «ایجاب و قبول»

حالا سؤال این است که بیع چرا به ایجاب و قبول نیاز دارد؟ و چرا بدون ایجاب تنها واقع نمی‌شود؟ جوابی که می‌توان در پاسخ مطرح کرد این است که؛ مآل این کلام، به تعاریف «بیع» بر می‌گردد. «بیع»، بنا بر همه تعاریفی که برایش ذکر شده، «مقوم به طرفین» است. وقتی می‌گویید «بیع، مبادله مال بمال» است، این مبادله، طرفینی است. وقتی می‌گویید «بیع، تبادل در

اضافات» یا «تبادل در مالین» یا «تبادل در ملکیتین» است، دو طرف در آن لحاظ شده است. و حتی اگر طبق تعاریفی که در کلمات قدما وجود دارد، مثلاً تعریفی که مرحوم شیخ طوسی(ره) در کتاب مبسوط، جلد 2، صفحه 76 ذکر فرموده «بیع، انتقال عین مملوکه من شخص الی غیره بعوض مقدر علی وجه التراضی»؛ اگر عین مملوکه‌ای با تراضی و در مقابل عوضی معلوم از شخصی به دیگری منتقل شد، این بیع است.

طبق این تعریف نیز روشن است که بیع، طرفینی است. بعد از مرحوم شیخ(ره) در مبسوط، ابن ادریس(قده) تبعیت کرده و نیز علامه(ره) در کتاب قواعد همین تعریف را بیان کرده است. حتی طبق بیانی که مرحوم ایروانی(ره) در حاشیه مکاسب به عنوان احتمالی بعید ذکر کرده، که «بیع» عبارت از «اعراض در مقابل اعراض» است، باز هم قوامش به دو طرف است. بنابر این، از تعاریف دیگری هم که برای بیع بیان شده، همین معنا استفاده می‌شود.

مرحوم صاحب جواهر(ره) در کتاب جواهر، جلد 22، صفحه 204 فرموده؛ تعاریف فقهاء در مورد «بیع»، منحصر به سه عنوان است؛ بعضی به «نقل» معنا کرده اند؛ یعنی «نقل عین من شخص الی شخص»، برخی به «انتقال» معنا کرده اند؛ «انتقال عین مملوکه من شخص الی شخص آخر»، و بعضی فقهاء در تعریف بیع، کلمه «عقد» را ذکر کرده اند، مثل مرحوم علامه(ره) در کتاب مختلف الشیعه، جلد 5، صفحه 83 که فرموده «البیع عقد یدل علی انتقال عین مملوکه». قبل از مرحوم علامه، حلبی(ره) در کافی گفته «عقد یقتضی استحقاق التصرف فی المبیع و الثمن و تسلیهما» عقدی است که مقتضای آن استحقاق تصرف در مبیع و ثمن است و استحقاق تسلیم این دوتا را دارد.

پس در بین قدما، برخی «بیع» را به «عقد» تفسیر کرده اند، حالا یا به این دلیل که امر واضحی بوده و یا اینکه می‌خواهند بگویند حقیقت بیع، حقیقت عقدی است و ما می‌گوییم هر عقدی متوقف بر ایجاب و قبول است. البته اشکال این نوع تعریف، در همین بحث ما روشن می‌شود که ما اول باید اثبات کنیم بیع، عقد است، بعد آن را در تعریف قرار دهیم. علی‌ای حال؛ ادعای ما این است که از تمام تعاریفی که در باب بیع مطرح شده، استفاده می‌شود که بیع، «مقوم به دو طرف» است، وقتی مقوم به دو طرف شد، یکی «ایجاب» را می‌خواند و دیگری «قبول» را می‌خواند.

استغناء بیع از «قبول» در برخی موارد

– سفارش می‌کنم در مدتی که «تحریر الوسیلة» را بحث می‌کنیم، مقید باشید «وسیلة» مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی(قده) را نیز مطالعه کنید، چون این؛ «تحریر» آن «وسیلة» است، ببینید کجا اضافه‌ای دارد و کجا اضافه‌ای ندارد. مرحوم سید ابوالحسن(ره) در «وسیلة» می‌فرماید «عقد البیع یتحتاج الی ایجاب و قبول»، و بعد می‌فرماید «و الاقوی عدم اعتبار العربیة».

اینجا امام(رض) فرعی را اضافه فرموده‌اند که – این مقداری که من در کلمات فقهاء گذشته دیده‌ام، این فرع در کلمات گذشتگان مطرح نشده. «و قد یتغنی بالایجاب عن القبول»؛ گاهی مواقع بیع، نیازی به قبول هم ندارد، با اینکه «عقد» است اما با ایجاب تنها واقع می‌شود. ایشان برای این مورد، دو مثال ذکر می‌کنند. مثال اول: اینکه بایع، مشتری را، یا مشتری، بایع را در بیع وکیل کند.

مثال دوم: اینکه هر دو(بایع و مشتری)، شخص ثالثی را وکیل کنند. در این دو مثال، وکیل، هنگام عقد بیع چه می‌گوید؟ می‌گوید «بعت هذا بهذا»، و بعد از این «بعت هذا بهذا»، دیگر نیازی به اینکه وکیل بگوید «قبول»، نیست. – این را هم من اضافه کنم که – این بیان اختصاص به بیع ندارد، کسانی که می‌گویند با این روش دیگر نیازی به قبول نیست و مجرد ایجاب کافی است، در عقد نکاح هم همینطور است، در عقد نکاح نیز اگر مرد و زن يك نفر را وکیل کردند که عقد آنها را بخواند و وکیل هم گفت «بسم

الله الرحمن الرحيم زوجتکها» ، دیگر نیاز به گفتن «قبلت التزویج» نیست.

همین مقدار که وکیل من الطرفین، ایجاب را انجام می‌دهد کافی است و نیازی به قبول ندارد. پس جایی که خود بایع، متصدی ایجاب است و می‌گوید «بعت هذا بهذا»، و مشتری، متصدی قبول است و می‌گوید «اشتريت هذا بهذا»، اینجا قبول لازم داریم که یا بگوید «اشتريت» و یا بگوید «قبلت». اما جایی که بایع و مشتری، شخص سوم را وکیل کردند، یا مشتری به بایع وکالت داد، یا بایع به مشتری وکالت داد، اینجا به مجرد ایجاب، بیع واقع می‌شود.

دلیلی که ایشان در کتاب البیع، جلد اول، صفحه 325 ذکر می‌کنند؛ تمسک به عمومات و اطلاقات است. می‌فرمایند ما شك می‌کنیم آیا چنین بیعی که به مجرد الإيجاب است؛ فرض کنید وکیل گفت «بعت هذا بهذا» و از دنیا رفت و اصلاً مجالی نشد که بخواهد «قبلت» را ذکر کند، آیا اینجا بیع واقع شده یا نه؟ می‌فرمایند بیع يك حقیقتی دارد که همان «مبادله» و «تمليك عين بمال» است، آیا اینجا که وکیل می‌گوید «بعت هذا بهذا» ، این تمليك طرفینی محقق می‌شود یا نه؟ ایشان می‌فرماید دلیل ما عمومات و اطلاقات است.

وقتی وکیل گفت «بعت هذا بهذا»، نقل و تمليك من الطرفین محقق شده است، وقتی محقق شد می‌گوییم «هذا بیع» ، و در این هنگام، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» شامل آن می‌شود. در باب تمسك به عمومات و اطلاقات دو مبنا وجود دارد؛ يك مبنا این است که ما در مواردی که شك می‌کنیم عقدی صحیح است یا نه؟ نمی‌توانیم به اینها تمسك کنیم. اما مبنای صحیح این است که در هر موردی که ما شك کردیم آیا بیعی صحیح است یا نه؟ می‌توان به عمومات و اطلاقات تمسك کرد.

مثلاً اگر دو نفر بیعی انجام دادند و صدق بیع بر آن مسلم است، تا صدق بیع مسلم شد، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» شامل آن می‌شود. پس دلیل ایشان، تمسك به اطلاقات و عمومات است. وقتی چنین است در اینجا بیع واقع شده و دیگر نیازی به «قبلت» ندارد. جلد اول کتاب البیع امام(ره) صفحه 325 را ملاحظه کنید.

و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.